جريان‌هاي فكري

1 ارديبهشت 1398

داوود فيرحي

# ويژگي‌ها

1. تحصيل در دانشگاه هم‌زمان با تحصيل در حوزه؛ دكتراي علوم سياسي از دانشگاه تهران
2. تدريس در دانشگاه و چهره‌اي شناخته‌شده در مجامع دانشگاهي
3. متولد زنجان و تحصيل مقدمات در زنجان و سطح و خارج در حوزه علميه قم
4. همكاري با مركز تحقيقات استراتژيك، دانشگاه‌هاي باقرالعلوم، مفيد، تهران و پژوهشكده امام خميني (ره)
5. همكاري با احزاب سياسي؛ كارگزاران سازندگي، اتحاد ملّت و نداي ايرانيان
6. نگارش و انتشار 8 كتاب و بيش از 70 مقاله، بيشتر با هدف پل‌سازي بين فقه و سياست

# دغدغه‌ها

1. رابطه فقه و سياست
2. نسبت دين و زندگي
3. موازنه استقلال و آزادي

# باورها

1. ناكارآمدي سنّت ديني در عصر مدرن
   1. اگر نتوانيم دين را از سنت جدا كنيم و باب گفتگوي دين با ابزارها و مفاهيم و مسائل تجدد را باز كنيم، حضور دين با پيوندهاي سنتي‌اش در دنياي جديد فاجعه به بار مي‌آورد.
   2. دين سنتي اجازه نمي‌دهد انسان مسلمان، بين المللي باشد و نظام مسلماني، نظام بين المللي باشد.
2. عدم امكان صرف نظر كردن از فقه به نفع مدرنيته
   1. گذر از فقه شدني نيست و مطالعات نشان مي‌دهند كه حتي انقلاب تجدد و انقلاب علمي، از درون سنت‌هاي كليسايي درآمده است. بلكه بايد كارويژه سنت‌ها را به تدريج تغيير داد.
3. ضرورت يافتن نقطه تعادل بين سنّت و مدرنيته
   1. هر كس خواسته دين را به سياست بچرباند صدمه خورده و هر كس خواسته سياست را بر دين غلبه دهد، آسيب ديده است.
   2. دولت مدرن در ايران بايد بفهمد كه مذهب چيست و مذهب بفهمد كه دولت مدرن چيست.
   3. راديكاليزم مذهبي و راديكاليزم سكولار، راه‌حل‌هاي نشدني هستند و بايد به دنبال رويكرد سومي بود.
   4. تعادل، وضعيتي است كه در آن هم خريدار راضي است و هم فروشنده؛ هم شهروند و هم دولت، هم نهادهاي مدرن و هم نهادهاي سنتي و ديني.
4. تمايز ساختاري و روشي علم ديني با علوم انساني
   1. پرداختن به علوم انساني اسلامي كوششي بلاثمر و بي‌فايده است.
   2. علم انساني، «علم» است و علم ماهيتي متفاوت با دين دارد و قابل اتصاف به صفت ديني نيست.
5. شكست روشنفكري در ارتباط با جامعه
   1. روشنفكري ما همواره مبناي بيروني داشته؛ چرا كه يا به ادبيات ماركس تكيه كرده و يا به ادبيات هگل، پوپر، هابرماس، هايدگر و امثال اينها.
   2. روشنفكري ايراني هميشه مبناي بيروني دارد، يعني اول عينك مي‌زند و بعد مسائل ما را مي‌بيند.
   3. روشنفكران ما معمولا ارتباطي با جامعه ندارند و چون اين ارتباط وجود ندارد، دنيايي از ايران ساخته‌اند كه فقط در كتاب‌هاست و وجود بيروني ندارد.
6. بروز پارادوكس در جامعه اسلامي
   1. جوامع اسلامي دچار پارادوكس‌هاي سنگيني شده‌اند كه حل آنها بسيار دشوار است.
   2. تفكر داعش نه ساخته قدرتها و نه ساخته تاريخ، بلكه مرتبط با جِرم نهفته در تاريخ معاصر اسلام است كه خودش را مقصر تلقي نميكند، بلكه ديگران را مقصر جلوه ميدهد.
   3. ما رقبا را دشمن و خودمان را پاك ميدانيم. اين اصطلاحا يك فرايند تنزيه است؛ يعني خودبهترپنداري كه از داخل آن چيزي جز جناييشدن مذهب درنمي‌آيد.
7. تغيير نهادهاي حكومت به دست فقه سياسي
   1. وظيفه فقه سياسي اين است كه تعادلي قابل فهم بين حقوق و تكاليف انسان مسلمان ايجاد كند.
   2. فقه سياسي بايد براي دستيابي به دو هدف مذكور، دست به تغيير نهادهاي حكومت بزند و از اين تغيير و ترميم نهادها و قوانين سياسي نهراسد.
   3. حكومت در انديشه اسلامي ابزار تحقق مقاصد دين است و اين مقاصد را فقيهان شيعه و سني در پنج چيز خلاصه كرده‌اند: حفظ جان، مال، نسل، عقل و دين.
   4. هر حكومتي كه پنج‌گانه مذكور را حفظ مي‌كند مشروع است و حكومتي كه اين امور و مقاصد را تهديد مي‌كند نامشروع و بد است.

سروش محلاتي

# ويژگي‌ها

1. تولد در شهر قم و آغاز تحصيل حوزوي از 15 سالگي
2. ده سال تدريس سطح عالي و ده سال تدريس خارج در مدرسه آيةالله گلپايگاني (ره)
3. پژوهشگر فقه سياسي

# دغدغه‌ها

1. ولايت فقيه
2. آزادي فردي
3. نقش مردم در حاكميت
4. قانون

# باورها

1. لزوم تعريف صحيح از ولايت فقيه و نظارت دقيق بر آن
   1. با تشكيل حكومت اسلامي در زمان غيبت موافق است.
   2. درباره ولايت فقيه، ديدگاه‌هاي امام خميني، شهيد بهشتي، شهيد مطهري و علامه طباطبايي را معمولاً همراه با تأييد ضمني و دفاع نقل مي‌كند.
   3. ولايت فقيه در معناي امروزي‌اش خلاصه‌اي از ديدگاه‌هاي اين سه نفر؛ مصباح يزدي، منتظري و مؤمن است و شديداً به اين ديدگاه‌ها انتقاد دارد.
   4. معنا و مفهوم ولايت فقيه در امروز جمهوري اسلامي ايران،‌ بسيار گسترده‌تر از آن چيزي است كه در شكل ايده آل خود بايد باشد.
   5. نبايد فاصله عدالت و عصمت را ناديده گرفت و بايد با راهكارهايي قدرتمند، جلو لغزيدن حاكم اسلامي به سمت خطا و اشتباه و ظلم را گرفت.
   6. نظارت بر عملكرد رهبري را چنانكه در قانون فعلي جمهوري اسلامي مد نظر است، در انحصار فقهاي مجلس خبرگان نمي‌داند.
   7. از طرق قانوني، بايد جلو در افتادن ولايت فقيه به ديكتاتوري را گرفت.
2. ضرورت بازنگري و اصلاح قانون اساسي متناسب با فقه سياسي اسلام
   1. آنچه در قانون اساسي به تصويب رسيد، با ديدگاه امام درباره ولايت فقيه فاصله داشت.
   2. قانون اساسي براساس ديدگاه كساني كه تصدي امور كلان كشور توسط ولي فقيه را لازم مي‌دانستند، مانند: آيت الله منتظري تنظيم گرديد
   3. رئيس جمهور در جمهوري اسلامي، اختيارات اجرائي‌اش به مراتب محدودتر و كمتر از رؤساي جمهور در كشورهاي ديگر گرديد.
   4. مجلس شوراي اسلامي استقلال ندارد و بخش‌هاي زيادي از اداره كشور از موضوع دسترسي مجلس خارج شده است. در بسياري از موارد مصوبات مجلس امكان اجرايي‌شدن نمي‌يابند.
3. نظريه «حاكميت ملي» به جاي حاكميت مطلق ولي فقيه
   1. از شهيد مطهري نقل مي‌كند كه در اجتماع مدني، حكومت عادلانه آن است كه حكومت مردم بر مردم باشد.
   2. آيت الله صافي گلپايگاني يك طرح ابتكاري در خبرگان قانون اساسي ارائه كرد؛ با اينكه ولايت فقيه پذيرفته شده بود، ولي رئيس جمهور از اقتدار كامل در همه‌ زمينه‌هاي اجرايي و نظامي و سياسي برخوردار باشد.
   3. ويژگي طرح آيت الله صافي آن بود كه ولايت فقيه در انحصار يك فرد خاص قرار نمي‌گرفت و بر اختيار ولايي «مراجع تقليد و فقهاي مشهور» تصريح شده بود و مرجعيت از دخالت نهادهاي حكومتي مصون بود.
   4. نادرستي نظريه آيت‌الله منتظري مبني بر: اداره جامعه با ولي فقيه است و قواي سه‌گانه دست‌ياران اويند و مردم حقي براي انتخاب كارگزاران حكومت ندارند.
   5. نادرستي نظريه آيت‌الله مصباح: فقيه عادل متصدي اداره كشور به شكل متمركز است و همه اختيارات قواي سه‌گانه حق اوست و مشروعيت قانون اساسي به امضاي رهبري‌ست.
   6. نادرستي نظريه آيت‌الله مؤمن: همه اختيارات حكومت يكجا در اختيار رهبري، «حق» و «تكليف» اوست و «هيچ كس» در اين قلمرو، هيچ اختياري ندارد و همگان صرفاً بايد اطاعت كنند.
   7. نصيحت و خيرخواهي براي حاكم اسلامي، يك واجب شرعي به دوش همه افراد جامعه است و آن‌ها موظف‌اند كه اشتباهات حاكم اسلامي را به او گوشزد كنند.
   8. استناد به نظريه آيت‌الله جوادي: رهبر موظف است ولايت خود را صرفا در محدوده قانون اساسي اعمال كند.
4. دچار شدن حوزه علميه به سطحي‌نگري
   1. حوزه علميه امروز به شرايط كليساي قرون وسطا دچار شده است و همان‌ اشتباهاتي را مرتكب مي‌شود كه كليسا در قرون وسطي مرتكب شده است
   2. جامعه ديني مخصوصاً جامعه حوزوي اجازه نمي‌دهد درباره موضوعاتي همچون ولايت فقيه بحث شود و يا انديشه‌هاي مخالف در حوزه بيان شوند و مورد نقد و بررسي قرار گيرند.
   3. فقه سياسي ما پس از انقلاب نه‌تنها رشد نكرده، بلكه عقب‌گرد هم كرده است.
   4. فقه در بسياري از محدوده‌ها وارد شده كه زمينه فقه نيست كه باعث شده حجيم و دچار خطاي بسيار شود.
   5. تأكيد بر تقليد تعبدي در عصر كنوني راه به جايي نمي‌برد و بهتر است كه بر فلسفه عقلاني تقليد و شيوه خردمحور آن تأكيد كرد.
   6. فقيه در قبال فتوايي كه مي‌دهد مسئوليت دارد و اگر فتواي او منجر به خسارتي به مقلدان شود، بايد در قبال چنين ضرري پاسخگو و ضامن باشد.
5. ضرورت استقلال مرجعيّت از ولايت فقيه
   1. مرجعيت فقيه براي مقلدان نيازي به تنفيذ ولي فقيه ندارد؛ چه اينكه چنين جايگاهي حتي تحت ولايت معصوم نيز قرار نمي‌گيرد و تابع يك حكم عقلايي است.
   2. شوراي عالي انقلاب فرهنگي از بعد قانون‌گذاري و دادگاه ويژه روحانيت از حيث نظارت، دو بازوي قدرت رهبري در حوزه علميه محسوب مي‌شوند و استقلال حوزه علميه را از آن مي‌گيرند.
   3. از آنجا كه قانون‌گذاري‌هاي كلان حوزه علميه توسط شوراي عالي انقلاب فرهنگي انجام مي‌شود، از اين طريق زيرمجموعه بيت رهبري محسوب مي‌شود.
   4. دادگاه ويژه روحانيت با حكم ولايي رهبر شكل گرفته و اداره مي‌شود.
   5. امام خميني، نظارت بر حوزه را به خود حوزه سپرده بودند، در حالي كه الان حوزه علميه از راه‌هاي بيروني كنترل مي‌شود و عناصر امنيتي بر حوزه تسلط دارند.

سيدضياء مرتضوي

# ويژگي‌ها

1. متولد يزد و ورود به حوزه علميه در 16 سالگي
2. سابقه طولاني تدريس در حوزه علميه قم
3. تغيير رويكردها و آراء فقهي در شيوه حكومت و ولايت فقيه
4. سال‌ها سردبيري و همكاري نزديك با بسياري از روزنامه‌ها و نشريات
5. انتشار بالغ بر 63 مقاله و 9 كتاب

# دغدغه‌ها

1. حكومت ديني و جمهوري اسلامي
2. حق مردم در برابر حاكميت اسلامي

# باورها

1. اعتقاد به گستردگي نظريه ولايت فقيه در بخش اول حيات علمي
   1. شيخ مفيد از بانيان و بلكه باني اصلي نظريه ولايت فقيه در ميان چهره‌هاي متقدم شيعه است.
   2. ولايت فقيه در نظر امام خميني حتي از ولايت فقيه در نظر شيخ مفيد هم وسيع‌تر است. زيرا اقدام براي تحصيل توانايي و ايجاد زمينه اعمال ولايت و حكومت را از عمده‌ترين وظايف فقها برشمرده است.
2. اولويت حفظ نظام عام اجتماعي بر حفظ نظام خاص سياسي
   1. انقلاب‌ها عموما نظام عام اجتماعي را با مخاطراتي مواجه مي‌سازند و نظام معيشت را دست‌كم در مدتي كوتاه به هم مي‌ريزند.
   2. آنچه حفظ آن از اوجب واجبات است، نظام عام اجتماعي است، نه نظام سياسي خاص به طور مستقل.
   3. نه‌تنها دليلي بر استقلال حفظ وجوب مطلق نظام سياسي در برابر حفظ نظام عام اجتماعي نداريم، بلكه با فلسفه وجودي آن هم در تضاد است.
3. انحصار ارزش حكومت در اقامه حق و دفع باطل
   1. امام علي (ع) براي جامعه‌اي كه حق ضعيفان از قدرتمندان بي هيچ دغدغه‌اي گرفته نشود، قداست قائل نبود.
   2. منطق كلي اميرالمومنين در استدلال بر ضرورت مهرباني و محبت به مردم و دوري از درنده‌خويي با آنها.
   3. حكومت «صالح» اگر به وظايف خود تن ندهد، صلاحيتش را از دست مي‌دهد و ناصالح مي‌شود و در نتيجه مشروعيت خود را از دست مي‌دهد و در اين صورت، وجهي براي اطاعت شرعي باقي نمي‌ماند.
   4. اگر مكلف علم به خطاي حاكم صالح داشته باشد، اطاعت از حاكم لازم نيست، حتي جايز هم نيست.
4. به پاي اسلام نوشته شدن ناكارآمدي نظام اسلامي
   1. مردم بيش از آنكه در ميان نوشته‌ها و گفته‌ها جوياي دليل بر كارآمدي نظام سياسي حتي با صبغه ديني آن باشند، در عرصه عمل خواهان برپايي ديوارهاي مدينه فاضله هستند.
   2. آنچه بيش از همه، مردم را در پذيرش كارآيي حكومت ديني قانع مي‌كند، تجربه عملي آن است، نه مباحث نظري.
   3. بهترين شيوه براي مواجهه با كساني كه اسلام را متهم مي‌كنند به ناتواني در اداره جامعه، نشان دادن كارآيي نظام و ساختار سياسي در عمل است.
5. مهم‌تر بودن عدالت از ساده‌زيستي
   1. مهمتر از ساده‌زيستي كه رفتاري ظاهري است، خدمت‌گزاران در حكومت بايد به دنبال اجراي عدالت، عمل به وعده‌ها و صداقت باشند.
   2. ظاهرپسندي و ظاهرگرايي در جامعه اسلامي، بقاياي دوره عباسيان و حاصل افكار صوفيه و تاثير رويكرد آنان در ميان مردم است.
6. ضرورت استقلال حوزه علميه
   1. حوزه، وامدار اربابان رياست و قدرت نيست، بلكه در خدمت دين است.
   2. استفاده حوزه از امكانات دولتي را سازگار با استقلال حوزه نمي‌داند.
   3. حوزه‌هاي علميه مي‌توانند در كنار همراهي همه‌جانبه با انقلاب و نظام مقدس اسلامي، استقلال همه‌جانبه خود را هم حفظ كنند.

سيدكمال حيدري

# ويژگي‌ها

1. متولد كربلا و عمدتاً متأثر از نظريات شهيد صدر
2. مورد توجه رسانه‌هاي وهابي به دليل سخنان وي در نقد فقهاي شيعه
3. فعاليت‌هاي سياسي عليه رژيم بعث عراق در جواني
4. مهاجرت به قم در 24 سالگي
5. داشتن شاگرداني فعّال و دست به قلم و اهل تأليف

# دغدغه‌ها

1. كاهش خشونت‌هاي مذهبي در منطقه
2. عدم انحصار دين در فقه و توجه به ذوابعاد بودن اسلام
3. اصلاح فهم ديني

# باورها

1. حجم زياد اسرائيليات در روايات شيعه
   1. من ادعا مي‌كنم كه بسياري از ميراث روايي شيعه از كعب‌الاحبارها و يهوديان و نصراني‌ها و مجوس‌ها به ما رسيده است.
   2. سست دانستن ميراث روايي شيعه و تأكيد معنادار بر قرآن.
2. ضرورت تحقق اصلاحات ديني در شيعه
   1. همچون غرب، ما نيز براي پيشرفت جامعه، بايد از «اصلاحات ديني» به سبك مارتين لوتر آغاز كنيم.
   2. همه پيشرفت‏هايي كه در غرب رخ داده است زير بناي آن اصلاحات ديني بوده است.
   3. هيچ راهي نداريم كه در جوامع خودمان اگر مي‏خواهيم اصلاحي، پيشرفتي، تقدمي، نموّي رخ دهد، اوّل بايد از اصلاحات ديني شروع كنيم.
   4. فهم خودمان را از دين، قرائت خودمان را از دين بايد اصلاح كنيم نه اينكه دين را اصلاح كنيم.
   5. يكسان‏پنداري برداشت خود از دين با اصل دين و آنچه كه در لوح محفوظ ثبت است، يكي از بزرگ‏ترين معضلات فكري عالمان دين مي‏باشد كه در حوزۀ معرفت ديني وجود دارد.
   6. فهم عالمان از دين، لزوما عين دين نيست. نقد و ابطال ديدگاه علما، به معناي نقد و ابطال خود دين نمي‏باشد.
3. سايه انداختن تفكر اخباري‌گري بر حوزه علميه شيعي
   1. بنده بر اين باورم كه منشأ اين روش اخباري‏گري كه اساس آن نيز اكنون در حال حكومت بر كل منظومه‏ فكر شيعي است، مرحوم مجلسي و بحار بوده و اكنون نيز هست.
   2. سلفي‏گري نوظهور شيعي در بسياري از سطوح علمي و رسمي حوزه‏هاي علميه شيعه ديده مي‏شود.
   3. به كرّات گفته‏ام و باز هم تكرار خواهم كرد كه تفكر حاكم بر انديشه شيعي در حال حاضر - به استثناي فقه اصغر- تفكر اخباري است.
   4. در تفسير، عقائد، تاريخ، تعامل با ديگران و كليۀ بخش‏هاي معرفت ديني، مكتب اخباري به شكل‏هاي گوناگون همچنان حاكم است.
4. جواز تعبد به همه مذاهب اسلامي
   1. پيروان همه اديان و مذاهب، اعم از الهي و بشري بنا به شروطي مُجاز بلكه واجب است بر همان اعتقادات خود باقي بمانند و در آخرت نيز رستگار شوند.
   2. ما به نفس‏الامر و عالم واقع دسترسي نداريم، پس نمي‏شود گفت كه فقط يك مذهب و نحله حقيقت مطلق است.
   3. تطابق يا عدم تطابق اعتقادات با واقع (مقام ثبوت و نفس‏الأمر) خارج از توان عقلي (مقام اثبات) انسان‏هاست و خداوند هم كسي را بيش از ظرفيت فكري و عقلي‏اش تكليف نمي‏كند.
   4. در روز قيامت معلوم خواهد شد كه حق با چه كسي است، پس در اين دنيا هر كس براي رسيدن به حقيقت تلاش كرد و به دليلي رسيد، در روز قيامت معذور و مأجور است.
   5. اين‏طور نيست كه يا سياه باشد يا سفيد. مقداري از حقيقت را ما در شريعت اسلام داريم، مقداري را شريعت مسيحيت دارد و مقداري هم شريعت يهود.

سيدمنيرالدين حسيني الهاشمي

# ويژگي‌ها

1. فرزند آيةالله سيدنورالدين حسيني الهاشمي، مؤسّس حزب برادران
2. تلبّس به لباس روحانيت در 12 سالگي و ورود به حوزه علميه قم در 17 سالگي
3. شاگرد امام خميني(ره) در نجف
4. عضويت در شوراي اقتصاد و ستاد انقلاب فرهنگي و خبرگان قانون اساسي
5. فوت در 57 سالگي

# دغدغه‌ها

1. تمدن‌سازي اسلامي
2. تغيير تعريف علم
3. انقلاب فرهنگي
4. تكامل علم اصول فقه

# باورها

1. نياز به منطق جديدي براي اسلامي كردن علوم
   1. وضعيت ذهني مسئولان و وضعيت خارجي جهان و دانش بشري، فضايي به وجود آورده بود كه مسئولين تصور نمي‏‏كردند مي‏توان منطق جديدي براي اسلامي كردن علوم تاسيس كرد.
   2. علوم و ابزارهاي سوسياليستي و سرمايه‏داري، گرچه كارآمدي‏هايي دارند، اما هيچكدام در مسير اهداف اسلام نيستند.
2. ضرورت توليد نرم‌افزار اداره جامعه اسلامي
   1. مشكل انقلاب اسلامي، نرم‏افزاري است و اگر ما نتوانيم ادبيات جديد اداره را نه مبتني بر تمدن موجود بشري، بلكه بر اساس تمدن اسلامي توليد كنيم، قافيه را باخته‏ايم.
   2. از همان ابتداي انقلاب اسلامي متوجه توليد «نرم‏افزار اداره» جامعه اسلامي مي‏شود و در ابتدا به حوزه اقتصاد توجه مي‏كند.
   3. نرم‏افزار دشمن ولو در خدمت بهترين انسان‏ها قرار گيرد، به نفع اسلام تمام نمي‏شود.
   4. جابجايي مهره‏ها و دست به دست شدن قدرت و منصوب شدن وفاداران به دين و اسلام و انقلاب اسلامي، به‏تنهايي مشكلي را حل نمي‏كند.
   5. من مي‏گويم هيچ چيزي نبايد بالاي دست ائمه طاهرين باشد؛ علم عقلي و حسي همه فرودست معارف اهل بيت هستند و اصولا عقل و حس در خدمت وحي هستند و من دنبال توليد ادبيات اداره بر اين مبنا هستم.
3. مقدّم بودن «فلسفه روش‌ها» بر نرم‌افزار اداره جامعه اسلامي
   1. براي توليد «ادبيات اداره» بايد نگاهي جامع داشت، متدولوژي‏ها و روش‏هاي جديد توليد كرد و پيش از آن، «فلسفه روش‏ها» را فراهم كرد.
4. نياز جامعه اسلامي به توليد شبكه‌اي از علوم كاربردي
   1. براي دستيابي به جامعه اسلامي، نياز به توليد شبكه‏اي از علوم است كه به نظام علوم كاربردي جديد منتهي شود.
   2. اگر مسلمانان نتوانند رابطه ميان دين و كارآمدي در اداره جامعه را مبتني بر هدايت علوم كاربردي به اتمام برسانند، ادعاي آنها مبني بر قدرت دين در هدايت جامعه، زير سؤال خواهد رفت.
5. جهت‌داري علوم بشري
   1. معرفت را در عين آنكه معطوف به واقع مي‏داند، معطوف به اراده انسان هم مي‏داند و از همين رو به اندراج حق يا باطل در علم باور دارد.
   2. به جاي باور به تطابق با واقع و در نتيجه صدق و كذب گزاره‏ها، به حاكم بودن اراده بر نسبت‏ها و در نتيجه تقدم اراده بر معرفت باور دارد.
   3. با بذل توجه به تاثير اراده در معرفت، علم و فناوري را جهت‏دار مي‏داند و معتقد است علم و فناوري در ذات خود حامل فرهنگ و ارزش‏هاي ويژه‏اي است.
   4. فهم و معرفت تنها اكتشاف واقع نيست، بلكه اراده معطوف به كشف واقع، و نوعي رابطه ميان اختيار انسان و جهان است.
6. ناتواني علم اصول فقه موجود از نظام‌سازي
   1. عليرغم تلاش خالصانه عالمان و فقيهان، علم اصول موجود در حوزه‏هاي علميه، از عهده نظام‏سازي برنمي‏آيد.
   2. ريشه اين ناتواني در عامل نظري و منطق حاكم بر اصول فقه موجود است كه مبتني بر منطقي انتزاعي بوده و نسبت بين امور را قطع مي‏كند.
   3. علم اصول فقه، علمي متقن و متكي به تعبد است كه از گذر خِرد و عقل عبور كرده، اما اگر چنان تكامل نيابد كه بتواند فقه كلان را هم با اتقان استنباط كند، معارف در معرض تحريف قرار مي‏گيرد و در آن صورت، از آن رو كه برنامه‏ريزي كلان تابع دين نيست، به معناي عقب‏نشيني دين از فضاي جامعه است.

محمد مجتهد شبستري

# ويژگي‌ها

1. ورود به حوزه علميه قم در 15 سالگي و هجده سال تحصيل در حوزه
2. تدريس در دانشگاه تهران با رتبه استادتمامي
3. عضو شوراي علمي دائرةالمعارف بزرگ اسلامي
4. انتشار بيش از صد يادداشت، مصاحبه و مقاله

# دغدغه‌ها

1. نگاه انتقادي و استدلالي به مباحث ديني
2. حقوق سياسي و اجتماعي افراد
3. ماهيت قرآن
4. هرمنوتيك

# باورها

1. برتري روش دين‌شناسي تاريخي بر ديدگاه‌هاي سنّتي دين
   1. دين مجموعه‏اي دانسته مي‏شود كه شامل پديده‏هاي تاريخي بسياري مانند متون ديني مقدس، نوشته‏هاي كلامي و عرفاني، شعائر، آداب و هنرها است و آن را به صورت تاريخي تحليل مي كند.
   2. دين عبارت است از مجموعه‏اي از تجربه‏هاي ديني و باورهايي كه تفسير تجربه‏هاي ديني است و رفتارهايي كه ريشه در اين تجربه‏ها و باورها دارد.
2. سمبليك بودن دين به دليل عدم واقع‌نمايي داده‌هاي تاريخي
   1. داده‏هاي تاريخي هيچ‏گاه خود واقعيت را نشان نمي‏دهند؛ بلكه تنها به گونه سمبليك از آن حكايت مي‏كنند.
   2. قرآن تنها صورت مكتوب ايماني است كه در پيامبر اسلام و مخاطبانش وجود داشته است، نه خود آن.
   3. ما با داده‏هايي تاريخي و زباني روبرو هستيم كه بايد حقيقت ايمان را از ميان آنها دريابيم.
   4. كليه پديده‏هاي ديني شكل گرفته پيرامون آنچه كه مثلاً «اسلام» ناميده مي‏شود را يك مجموعه سمبليك معنادار تلقي كنيم و آن گاه از اين مجموعه معنايي كه به صورت تاريخي شكل گرفته و سيستمي را تشكيل داده است، گره‏گشايي و رمزگشايي كنيم.
   5. چون روش نظريه‏پردازي، روشي ظن‏آور است، آنچه به دست مي‏آيد، امري يقيني نيست؛ مانند ديگر تبيين‏هاي تاريخي، ظني است و بيش از اين نبايد از آن انتظار داشت.
3. تفاوت ايمان با اعتقاد و باور
   1. جوهره اصلي ايمان، عبارت است از مجذوب‏شدن يا منعطف‏شدن يا تعلق خاطر پيداكردن به يك مركز خطاب‏كننده، به گونه‏اي كه اين تعلق، واپسين دلبستگي يا هَمّ آدمي را تشكيل دهد.
   2. ايمان نه باور، نه يقين و نه دانش است؛ باور به وجود خدا، هر چند باور صادقي باشد، ايمان نيست؛ يقين به وجود خداوند هم ايمان نيست.
   3. ايمان نوعي عمل‏كردن است كه در آن، موجود محدود در برابر موجود نامحدود قرار مي‏گيرد، به او اعتماد مي‏كند، به او عشق مي‏ورزد، مجذوب او مي‏شود، احساس امنيت پيدا مي‏كند، به او اميد مي‏بندد.
   4. او به متكلمان انتقاد مي‏كند كه سعي كرده‏اند اين «اهتمام مجذوبانه به خطاب خداوند» را با تحليل‏هاي عقلاني توضيح دهند.
4. نادرستي قرائت فوق انساني از دين
   1. قرائت انساني از دين عبارت است از فهم انسان از دين و دينداري خودش، آن‏گونه كه انسانيت او ايجاب مي‏كند.
   2. دين به كمك دستاوردهاي فلسفي و ارزش‏هاي اخلاقي و حقوقي انسان فهم مي‏شود.
   3. قرائت انساني از دين به همه ساحت‏هاي وجودي انسان توجه دارد، معرفت‏هاي بشري را معتبر مي‏داند و هيچ‏گاه براي فلسفه و حقوق و ارزش‏هاي انسان مزاحمت ايجاد نمي‏كند.
   4. با روش استدلال عقلي محض، نمي‏توان دين را به عنوان مجموعه معارف نازل‏شده از سوي خدا و پيامبر را به عنوان واسطه ابلاغ آن ثابت كرد.
5. ضرورت تغيير احكام اسلام در عصر حاضر متناسب با نيازهاي بشر
   1. اولا وحي تنها با معيارهاي فهم كلام انسان، قابل فهم است و ثانيا اين كلام مانند ديگر پديده‏هاي انساني، تاريخي و زماني‏‏مكاني است.
   2. هدف پيامبر اين نبوده است تا در همه ساحت‏هاي زندگي انسان، احكامي قطعي و دائمي وضع‏كند.
   3. احكامي كه يك پيامبر درباره مسائل اقتصادي و سياسي بيان مي‏كند، فراتاريخي نباشند؛ اين قانون‏ها با اهدافي معين و براي جامعه‏اي معين وضع شده است. هدف نهايي از آنها عدالت بوده است و امروزه براي رسيدن به اين هدف، به قانون‏هاي ديگري نياز داريم.
   4. احكام ديني همه ناظر به ساختارهاي اجتماعي خاصي است و احكامي فرازماني نيست كه نتوان در آن تغيير ايجاد كرد.
   5. اجتهاد در دين به اين معنا نيست كه ما همان احكامي را كه در كتاب و سنت است، استخراج كنيم؛ بلكه به اين معنا است كه با وضع قانون بر پايه واقعيت‏ها، به سوي پيام پيامبر كه عدالت بوده است، حركت كنيم.
   6. قانون‏هايي كه در كتاب و سنت در زمينه خانواده، جامعه، قضاوت و... وجود دارد، هرگز به منظور ارائه قانون‏هاي هميشگي و براي همه انسان‏ها بيان نشده است.
6. انتساب الفاظ و معاني قرآن به پيامبر
   1. متكلم قرآن پيامبر است و معاني و الفاظ آن از خود او هستند.
   2. آيات قرآن مستند به پيامبر است از اين جهت كه او علت طبيعي معنا و الفاظ آن است و مستند به خدا است به اين لحاظ كه خداوند از طريق وحي به او چنين توانايي‏اي را بخشيده است.
   3. اگر الفاظ و محتواي قرآن را از سوي خدا بدانيم، جايگاه پيامبر را تا اندازه يك «بلندگو» يا «قاري قرآن» پايين آورده‏ايم كه هيچ نقشي در الفاظ و معاني قرآن ندارند.
   4. پيامبر نمي‏خواسته است اطلاعاتي درباره واقعيات جهان در اختيار قرار دهد؛ بلكه قرائت خود از جهان را بيان كرده و در پي ايجاد معنايي ديني در مخاطب بوده است.
7. عدم ارتباط دين با حكومت
   1. وظيفه دين تنها معناداركردن زندگي است و دين تنها نيازهاي روحي و رواني انسان را پاسخگو است.
   2. هيچ دليلي در دست نيست كه نشان دهد خداوند به پيامبران خود حق حكومت به عنوان يك حق الهي داده است.
   3. خداوند در زمينه حكومت هيچ تكليفي از انسان نخواسته است و هيچ شكل حكومتي خاصي را توصيه نكرده است.

مصطفي ملكيان

# ويژگي‌ها

1. ورود به حوزه علميه قم در 23 سالگي
2. تدريس در مؤسّسات علمي حوزوي و دانشگاهي
3. شاگردي نزد استاد مطهري، حسن‌زاده آملي، جوادي آملي و مصباح
4. انتشار حداقل 13 كتاب

# دغدغه‌ها

1. مدرنيسم اسلامي
2. تجددگرايي ديني
3. ربط عقانيت با معنويت

# باورها

1. ضرورت همراهي عقلانيّت و معنويت
   1. انسان‏ها كمابيش هم ديندارند و هم براي عقل ارزش قائل‏اند.
   2. تنها طرحي مي‏تواند انسان را سعادت‏مند كند و از درد و رنجش بكاهد كه هم جانب عقل را نگه دارد و هم به ساحت ديني انسان توجه كند.
   3. پروژه عقلانيت و معنويت، هم پاس عقل را نگه مي‏دارد و هم پاس دين را؛ به‏گونه‏اي كه اين دو هيچ‏گاه در تعارض با هم قرار نمي‏گيرند.
   4. علت العلل رنج‏هاي بشر اين است كه عقلانيت و معنويت را هيچ گاه با هم جمع نكرده است.
2. وجود دو برداشت از دينداري
   1. دينداري نهادينه و سنتي عبارت است از «التزام همه جانبه» و «تعبد»به متون مقدس ديني.
   2. دينداري بالغانه كه در آن با سخنان بزرگان دين، سنجش‏گرانه برخورد مي‏شود و تنها در صورت درستي، پذيرفته مي‏شود.
3. ناسازگاري عقلانيت و دينداري سنتي
   1. دينداري سنتي هم به‏خودي‏خود با عقلانيت نظري و عقلانيت عملي ناسازگار است و هم با صرف‏نظر از اين ناسازگاري و از نگاه مصلحت‏انديشانه، كاربست آن از سوي انسان متجدد غيرعقلاني است.
   2. تاكنون هيچ دليل خدشه‏ناپذيري بر وجود خدا ارائه نشده است.
   3. معجزه كه دليل عمده بر صدق ادعاي نبوت دانسته مي‏شود، نمي‏تواند دليل درستي بر اين مدعا باشد.
   4. تعبد به گزاره‏هاي ديني، تعبد از روي دليل نيست.
   5. انسان متجدد ويژگي‏هاي اجتناب‏ناپذيري دارد كه با دينداري سنتي جمع‏شدني نيست. بنابراين دينداري سنتي نه تنها به مصلحت انسان امروز نيست، بلكه اساساً براي او امكان‏پذير نيست.
4. كاهش درد و رنج آدميان؛ هدف اصلي از معنويت
   1. معنويت يعني مجموعه‏اي از باورها كه هر انساني براي آنكه معنوي باشد، بايد بپذيرد.
   2. معنويت فصل مشترك اديان است.
   3. معنويت در اين معنا، نگرشي خاص در زندگي است كه حاصل آن كاهش درد و رنج انسان است.
   4. معنويت گونه‏اي از مواجهه با هستي است كه تا حد امكان اجازه پديدآمدن حالت‏هاي اضطراب، اندوه، نااميدي، پوچي و بي‏معنايي را در انسان نمي‏دهد و در صورت پديدآمدن، آنها را از بين مي‏برد.
   5. دين تنها با اين هدف شكل گرفته است كه درد و رنج بشر را بكاهد و روان انسان را بهبود بخشد و اين با آرامش و شادي و اميد به دست مي‏آيد.
5. عدم نياز بشر به دين در عصر حاضر
   1. براي معنوي‏بودن به چيزي جز عقلانيت نياز نيست.
   2. فلسفه معنويت (به عنوان يك روش)، نياز انسان به آرامش است.
   3. گزاره‏‏هايي كه تجربه نشان داده است افراد با عمل به آنها درد و رنج كمتري احساس كرده‏اند، انتخاب مي‏شوند.
   4. گزاره‏ها به صورت شخصي آزمايش مي‏شوند و تنها در صورتي كه خود فرد با عمل به آنها درد و رنج كمتري احساس كند، مبناي عمل قرار مي‏گيرند.
6. اولويّت فرهنگ نسبت به سياست
   1. يگانه مشكل هر جامعه‏اي و علت‏العلل ديگر مشكلات آن فرهنگ است.
   2. از اين رو فعاليت سياسي نداشته و از مسائل سياسي چندان سخن نگفته است.
   3. به گفته خودش پيش از انقلاب و در دوران دانشجويي با آنكه مخالف حكومت پهلوي بوده است، اقدامي در جهت مخالفت با آن انجام نداده.